

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 9, Autumn 2022, 93-108
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.36888.2279

A Critical Review on the Book ***Analytical History of Persian Language***

Ahmad Behnami*

Abstract

The Analytical History of Persian Language, written by Homeira Zomordi, has been written for one of the courses in Persian language and literature. Has the author been successful in her goal of introducing students to the history of the Persian language? The author of this article has reviewed this book. In this study, there are several shortcomings that can be enumerated as follows: many errors which can be seen in writing and some typographical errors, some of the historical information listed in the book is incorrect, lack of information which causes an incomplete understanding on the part of the reader, adequate sources have not been used in the writing of this book, the various sections of this book are taken from the research of the predecessors, and the author has not played much of a role in finding what he mentions.

Keywords: History of Persian language, Persian language, Middle Persian, Dari, Ancient Persian, Avestan.

* Assistant Professor, Academy of Persian Language and Literature, Tehran, Iran,
behnamiahmad@yahoo.com

Date received: 22-06-2022, Date of acceptance: 26-10-2022



بررسی انتقادی کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی

احمد بهنامی*

چکیده

هدف پژوهش پیش رو، بررسی یکی از منابعی است که برای درس «تاریخ زبان فارسی»، از درس‌های رشته زبان و ادبیات فارسی، نوشته شده است. برای این هدف، کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی، تألیف حمیرا زمردی، انتخاب شده است. آیا مؤلف در هدف خود، که آشناکردن دانشجویان با تاریخ زبان فارسی است، موفق بوده است؟ نویسنده مقاله پیش رو به بررسی این کتاب و سنجش مطالب آن با استفاده از برخی دیگر از کتاب‌های این حوزه پرداخته است. در این بررسی، چند ایراد به نظر رسیده است که می‌توان آن‌ها را چنین برشمرد: اشکالات نگارشی فراوان و نیز برخی ایرادات چاپی در این کتاب مشهود است، برخی اطلاعات تاریخی درج‌شده در کتاب اشتباه است، این کتاب به دلیل کمبود اطلاعات موجب شکل‌گیری فهمی ناقص در خواننده می‌شود، در تألیف این کتاب منابع مناسب و کافی استفاده نشده است، و بخش‌های گوناگون آن برگرفته از تحقیقات پیشینیان است و نویسنده آن در یافتن مطالبی که به نام خود آورده، نقش چندانی نداشته است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ زبان فارسی، زبان فارسی، فارسی میانه، دری، فارسی باستان، اوستایی.

۱. مقدمه

«تاریخ زبان فارسی» عنوان درسی دوواحدی در دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی است. ارائه درست این درس و استفاده از منابع مناسب بسیار مهم است، و حتی

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیئت‌علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران،

behnamiahmad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۴



می‌توان گفت که دو واحد برای چنین درسی، آن هم در رشته‌ای که عنوانش «زبان» و ادبیات فارسی است، کافی نیست. دانش‌آموختگان کارشناسی رشته ادبیات فارسی باید مختصری درباره زبان‌های هندوایرانی، زبان‌های ایرانی باستان، و زبان‌های ایرانی نو بدانند و در پژوهش‌های خود تا حد ممکن از این آموخته‌ها استفاده کنند.

۱،۱ اهداف پژوهش

هدف پژوهش پیش رو بررسی یکی از منابعی است که برای این درس نوشته شده و یکی از معتبرترین نشرهای دانشگاهی آن را منتشر کرده است، تا میزان صحت و سقم مطالب مندرج در آن روشن شود. به عبارت دیگر، پاسخ به این پرسش که آیا این منبع در آشنایی دانشجویان با تاریخ زبان فارسی تأثیر مثبت یا منفی دارد، هدف اصلی این پژوهش است. اهداف فرعی دیگری نظیر بررسی مناسب بودن منابع استفاده‌شده در این کتاب نیز برای مقاله حاضر قابل تعریف است.

۲،۱ روش پژوهش

این تحقیق با روش کتاب‌خانه‌ای و از طریق قیاس اطلاعات مندرج در کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی با منابعی نظیر تاریخ زبان فارسی (بنگرید به خانلری ۱۳۶۵) انجام شده است.

۲. معرفی کلی کتاب

انتشارات دانشگاه تهران کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی، تألیف دکتر حمیرا زمردی را در سال ۱۳۹۰ و در ۱۵۰ صفحه منتشر کرده است.^۱ مؤلف در پیش‌گفتار نوشته است که این کتاب حاصل شانزده سال کوشش او درباره این موضوع است. این کتاب دو فصل دارد: فصل اول: تحلیل بنیان‌های سیاسی، اجتماعی، دینی، و فرهنگی در شکل‌گیری زبان فارسی نوین، فصل دوم: زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی.

۳. نقد و تحلیل خاستگاه کتاب

در زمینه تاریخ زبان فارسی، پژوهش‌ها و کتاب‌های منتشرشده بی‌شمار است. از مهم‌ترین کتاب‌های منتشرشده در سالیان پیش در این زمینه می‌توان به سه کتاب اشاره کرد: تاریخ

زبان فارسی نوشته پرویز ناتل خانلری (بنگرید به خانلری ۱۳۶۵)، تاریخ مختصر زبان فارسی نوشته محسن ابوالقاسمی (بنگرید به ابوالقاسمی ۱۳۷۳)، و تکوین زبان فارسی نوشته علی اشرف صادقی (بنگرید به صادقی ۱۳۵۷). پژوهش‌گران زبان و ادبیات فارسی از هر سه این کتاب‌ها استفاده کرده‌اند و هر سه نیز برای آشنایی دانشجویان دوره کارشناسی با این مبحث کتاب‌های مناسبی‌اند. به این ترتیب و باتوجه به کوشش‌های پیشینیان و معاصران در نوشتن تاریخ زبان فارسی، نوشتن کتابی تازه در این باب برای مقاصدی نظیر تدریس در دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی توجیهی ندارد، به‌ویژه اگر از سه نمونه پیش‌گفته بسیار ضعیف‌تر باشد.

۴. علت انتخاب کتاب

تاریخ زبان فارسی از مهم‌ترین مباحث رشته زبان و ادبیات فارسی است، تاجایی‌که نگارنده به‌خاطر دارد در رشته زبان و ادبیات فارسی در دوره کارشناسی، به‌جز سه درس دستور ۱، دستور ۲، و تاریخ زبان فارسی، درس دیگری به‌صورت مستقل به مقوله زبان فارسی اختصاص داده نشده است. بنابراین، این سه درس، و روی‌هم‌رفته شش واحد، فرصتی است برای آشنایی دانشجویان با مقوله زبان که در درس دستور نیز بیش‌تر به دستور معاصر پرداخته می‌شود و جای مباحثی نظیر دستور تاریخی خالی است. هم‌چنین، زبان‌های باستانی، مگر به‌صورت درسی دوواحدی و اختیاری، به دانشجویان رشته ادبیات آموخته نمی‌شود. از این‌رو، دانشجویی که قصد دارد در آینده در زمینه‌هایی نظیر فرهنگ‌نویسی و تصحیح متون فعالیت کند، تنها امکانی که در دانشگاه برایش مهیاست، همین فرصت اندک آشنایی است. دانشجوی ادبیات فارسی باید در این فرصت با مباحثی نظیر ریشه‌شناسی و مانند آن آشنایی کوتاهی پیدا کند و منابع مربوط را بشناسد. کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی، به دو دلیل برای این نقد و بررسی انتخاب شد: نخست این‌که، یکی از استادان دانشگاه، که سال‌هاست به تدریس چنین مباحثی مشغول است، آن را تألیف کرده است، و پیداست که باید به نیازهای دانشجویان در این تألیف توجه ویژه‌ای شده باشد. دیگر این‌که، انتشار آن توسط دانشگاه تهران به‌نوعی نشان‌دهنده صحه گذاشتن این نشر معتبر دانشگاهی بر مطالب کتاب مدنظر است.

۵. نقد شکلی کتاب

۱,۵ نقد و تحلیل کیفیت چاپی و فنی

این کتاب از نظر فنی، یعنی جلد، قلم، و امثال آن، کیفیت خوبی ندارد. حروف‌نگاری این کتاب بسیار بی‌دقت انجام شده است. نمونه آن نیم‌فاصله‌ها و فاصله‌هاست که در موارد بسیاری رعایت نشده و کار را برای خواننده سخت کرده است. هم‌اکنون، مرجعی که از نظر بیش‌تر اهالی زبان و ادبیات فارسی برای نگارش مقبول است، دستور خط فارسی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی ۱۳۸۵) است که جمعی از ادیبان و زبان‌شناسان آن را تدوین کرده‌اند و بهتر است پژوهش‌گران به آن مراجعه کنند.

برای این کتاب فقط دو نمایه درهم تهیه شده است که آن هم در شماره صفحات اشتباهات فراوانی دارد. اشتباهات تایپی نیز در این کتاب کم نیست: «فنی و عملی» (زمردی ۱۳۹۰: ۱۱۲) به جای «فنی و علمی» از این قبیل است. نام خاص «انکلساریا»، که مترجم متون پهلوی بوده است، به صورت «انکساریا» (همان: ۷۲)، و «ناصر خسرو قبادنی» (همان: ۴۰) به جای «ناصر خسرو قبادیانی» آمده است. هنگامی که زبان‌های مرکزی ایران را نام برده، نوشته است: «... اصفهانی، یزدی، خوری، نطنزی، اراکی، تاکستانی، تجریش و شماری از زبان‌های مجاور آنها» (همان: ۱۱۵) که مشاهده می‌شود به جای «تفرشی»، «تجریش» نوشته است. فهرست مطالب کتاب نیز اشکالات اساسی دارد. برای نمونه، بخشی با عنوان «لهجه‌های ایالت فارس» در این فهرست، زیربخش‌هایی با عنوان‌های «پامیری»، «کومزاری»، و «یغناپی» دارد، درحالی‌که این سه جزء لهجه‌های ایالت فارس نیستند.

۲,۵ نگارش و ویرایش

کتاب از نظر نگارش و ویرایش کیفیت مطلوبی ندارد و تقریباً هیچ صفحه‌ای از اشکالات نگارشی و جملات نادرست خالی نیست. چه خوب بود اگر نویسنده محترم پیش از چاپ، آن را با دقت بیش‌تری بررسی می‌کرد. در بخشی از کتاب آمده است: «اما دری افغانی، به دلیل ارتباط با انگلیس این لغات را از زبان انگلیسی وارد زبان خود ساخته است» (همان: ۱۱۲). مشاهده می‌شود که «دری افغانی»، که لابد گونه‌ای از زبان فارسی است، موجودی زنده پنداشته شده است که «به دلیل ارتباط با انگلیس»، واژه‌های فنی و علمی را از زبان انگلیسی وارد «زبان خود» ساخته است. در قسمت دیگری، به جای «خانواده‌های

زبانی» نوشته است: «خانواده زبان‌ها» (همان: ۵۶) و یکی از این خانواده‌ها «خانواده سام و حام» بیان شده است (همان: ۵۸) که اشتباه است و «سامی و حامی» صحیح است. در جای دیگری دوباره نوشته است: «امروزه دانشمندان انشعاب زبانها به خانواده زبانها را برای دسته‌بندی زبان‌های دنیا برگزیده‌اند. خانواده زبانها به گروهی از زبانها اطلاق می‌شود که از سرچشمه واحدی منشعب شده‌اند...» (همان: ۵۷). علاوه بر نامفهوم بودن و ایرادات نگارشی این جملات، باز هم ترکیب بی‌معنی «خانواده زبان‌ها» در آن به کار رفته است.

در جای دیگری، مطلبی بی‌معنی آمده است: «ابن خلدون نیز تصریح دارد که فساد عصبیت عرب از روزگار معتصم حتمی شد زیرا اتکای آنان به موالی که آن را مرحله پیری و پز مردگی دولت عرب می‌شمارد، معلول اتکا به موالی ایرانی و ترک و دیلم بوده است» (همان: ۲۲). معنی مطلب یادشده این است: اتکا به موالی، معلول اتکا به موالی بوده است. نمونه‌های دیگری از جملاتی که از نظر نگارشی نادرست‌اند و معنای اشتباهی را به خواننده می‌رسانند، عبارت‌اند از:

- «امید که... توانسته باشیم گامی کوچک در باز نمودن ارتباط‌های فرهنگی، تاریخی، سیاسی و... با زبان فارسی بر داشته باشیم». ارتباط چه چیزی با زبان فارسی؟ معلوم نیست.

- «زبان عربی در انتقال مفاهیم فلسفی و موضوعات تمدن قوم ایرانی از ناتوانایی و محدودیت‌هایی برخوردار بود».

- «خانواده آلتایی: این خانواده شامل زبان‌های ترکی، تاتاری، ترکمانی... تنگوسی و مردم منچوری است» (همان: ۵۸) که معنی‌اش این است که «مردم منچوری» جزء این خانواده زبانی‌اند.

- در جایی «فرمان‌های خطاب به اهورامزدا» (کذا) (همان: ۶۲) را از ویژگی‌های کتیبه‌های فارسی باستان بر شمرده است که نشان می‌دهد شاهان ایران خطاب به اهورامزدا فرمان می‌داده‌اند.

- «از سوی دیگر انتقال و ترجمه خدای‌نامه‌ها (شاهنامه نویسی) به فرهنگ و تمدن عربی، به سیرالملوک موسوم شد که در فارسی شاهنامه نام گرفت» (همان: ۴۶). برخی از ایرادات این جمله عبارت‌اند از: «انتقال» نمی‌تواند به «سیرالملوک» موسوم شود و «شاهنامه‌نویسی» نمی‌تواند معادل «خدای‌نامه» باشد.

- «شعر بودن این متن [درخت آسوریک] و نیز یادگار زیران ثابت نشده است، اما تطبیق این متون با قواعد مسلم شعری دشوار است» (همان: ۸۱).

- «مطابق نظر خوابگزاران، تعبیر خواب بابک، به پادشاهی ساسان یا فرزندش منجر خواهد شد» (همان: ۷۶)، یعنی اگر خواب را تعبیر کنند، ساسان یا فرزندش پادشاه خواهند شد.

- «بابک شبانی به نام ساسان را به خدمت خود در آورده که در سه شب متوالی خواب می‌بیند که...» (همان). معنی: ساسان خواب می‌بیند (درحالی‌که بابک است که خواب می‌بیند).
- «قدیمی‌ترین آثار زبان فارسی مبتنی بر کتیبه‌های میخی است» (همان: ۱۰۶) که معنی آن این است که آثار زبان فارسی براساس کتیبه‌های میخی به‌وجود آمده است.

۶. نقد محتوایی اثر

۱,۶ اطلاعات تاریخی و زبانی

در بخشی، مؤلف می‌گوید که «ابن خردادبه در آغاز قرن چهارم هجری» (همان: ۶) راجع به «واتق بالله (م. بعد از ۷۵۰)» (همان) سخنانی گفته است که اگر تاریخ‌های مؤلف را بپذیریم، معنی این می‌شود که ابن خردادبه راجع به شخصی که چهارصد سال بعد می‌زیسته، سخن گفته است.

در صفحه‌ای آمده است: «با هوشیاری ایرانیان و تشدید نفوذ عناصر ایرانی، حکومت‌هایی از میان ایرانیان روی کار آمدند که اجمالاً به معرفی آن می‌پردازیم...» (همان: ۴۳) و سپس شش سلسله را برشمرده‌اند. برای مثال، سلجوقیان را جزء این سلسله‌های ایرانی ذکر کرده‌اند، اما پیدا نیست به چه دلیل، زیرا سلجوقیان، دست‌کم در ابتدای کار، جزو اقوام مهاجم محسوب می‌شدند. هم‌چنین، مؤلف آغاز حکومت آن‌ها را «با حکومت سلجوق بن یاکاک» ذکر کرده است، درحالی‌که در هیچ منبعی ذکر نشده است که سلجوق یا حتی فرزند او مؤسس سلسله حکومتی سلجوقیان باشند، بلکه مؤسس این سلسله از نوادگان سلجوق، به نام طغرل است و این در تاریخ بسیار مشهور است. دیگر این‌که، حکومت سلجوقیان را «به صورت ملوک‌الطوایفی» توصیف کرده که اشتباه است. هم‌چنین، نوشته است: «صفاریان (۲۴۷-۳۹۳ ق) در فارس با حکومت یعقوب لیث» (همان) که باز هم برای کسی که آشنایی کمی با تاریخ دارد، عجیب است، زیرا تشکیل حکومت صفاریان در سیستان، و حوزه نفوذ آنان نیز بیش‌تر سیستان و زرنج بوده است.

در جای دیگری آمده است: «... تصریح مؤلفان آن در باب لزوم ترجمه به فارسی و بی‌رغبتی مردم به مطالعه زبان عربی را خصوصاً از اواخر سده سوم هجری شاهد هستیم» (همان: ۴۴) و در پانوش، شواهدی را بر این سخن خود از متون سده چهارم (تاریخ بلعمی)، ششم (کليلة و دمنه)، و هفتم (مرصادالعباد) آورده است، که ارتباط این آثار با «اواخر سده سوم هجری» معلوم نیست.

در بخشی آمده است: «زبان سغدی تا قرن ششم هجری نیز باقی بود... و در اواخر قرن دهم میلادی از میان رفت» (همان: ۹۷). درحالی‌که اواخر قرن دهم میلادی، برابر با سده چهارم هجری است، و بالأخره بر خواننده معلوم نمی‌شود که زبان سغدی در سده چهارم هجری از بین رفته است یا سده ششم.

مؤلف بین زبان، گویش، لهجه، و گونه تفاوتی قائل نشده است، درحالی‌که این اصطلاحات، دست‌کم بین اهالی زبان و ادبیات فارسی، تعریف‌ها و مصداق‌های متفاوتی دارند. تاجیکی را «زبانی» (همان: ۱۱۲) دانسته است که در جنوب شرقی آسیای میانه رایج است و در کمال شگفتی گفته است: «آثار مکتوب آن مثل فارسی معاصر به قرن سوم و چهارم هجری می‌رسد» (همان). روشن است که تاجیکی «گونه‌ای» از فارسی است و زبان‌دانستن آن اشتباه است. این اطلاعات اشتباه در همان صفحه ادامه می‌یابد: «... هزاره‌ای‌های افغان نیز اکنون به فارسی تاجیکی سخن می‌گویند» (همان). نخست، از ترکیب «هزاره‌ای‌های افغان» که بگذریم، هرکس اندک اطلاعی داشته باشد می‌داند که گویش هزارگی که میان هزاره‌ها رایج است، با گویش تاجیکی تفاوت دارد و مردم افغانستان تفاوت تاجیکی و هزارگی را می‌دانند. در ادامه، حتی «اصفهانی» و «یزدی» را نیز زبان خواننده است (همان: ۱۱۵).

در جایی آمده است: «پشتو زبان رسمی و دولتی افغانستان است و تا پیش از آن زبان فارسی دری زبان رسمی بوده است» (همان: ۱۱۳). اشتباه بودن این سخن واضح است، چه هردو زبان زبان‌های رسمی و دولتی افغانستان بوده و هست.

در صفحه ۳۸، حکایتی از گلستان را (حکایت پسر نحوی در کاشغر) به‌منزله شاهدی بر عربی‌اندانی و فارسی‌دانی مردم آن ناحیه آورده است. اگرچه اصل این موضوع شایان توجه است، آوردن حکایتی که سعدی با تخیل خود آن را ساخته است و ارزش تاریخی ندارد، بی‌وجه است (حکایت‌های گلستان سعدی آفریده خود اوست و نمی‌توان ساده‌انگارانه از آن اطلاعات تاریخی استخراج کرد).

در جایی از کتاب آمده است: «... سلسلهٔ هخامنشیان تأسیس شد (۵۵۰ ق.م.) و کورش بنیان‌گذار این سلسله (۵۲۹-۵۵۸ ق.م.) بود» (همان: ۸۴) که معنی آن این است که سلسلهٔ هخامنشی ۲۹ سال دوام داشته است.

از قول خانلری، مراحلِ تطور و تکامل زبان فارسی بعد از اسلام، به سه دورهٔ «رشد و تکوین، دورهٔ فارسی دری، و دورهٔ تحول اخیر» (همان: ۱۱۶) تقسیم شده است. بار دیگر نیز در صفحهٔ ۱۱۸ این اشتباه تکرار شده است. پس، شایهٔ اشتباه تایی در میان نیست. نگارندهٔ مقالهٔ حاضر با دیدن این مطلب بسیار شگفت‌زده شد. چگونه ممکن است یکی از سه دورهٔ تکامل فارسی بعد از اسلام، یعنی «فارسی دری»، باز هم «فارسی دری» باشد؟ عاقبت، نگارنده با مراجعه به اصل کتاب *تاریخ زبان فارسی*، دریافت که دورهٔ دوم از نظر آن مرحوم، «دورهٔ فارسی درسی» نام دارد (خانلری ۱۳۶۵: ۳۵۶) که نشان می‌دهد مؤلف محترم کتاب *تاریخ تحلیلی زبان فارسی* در رونویسی از کتاب مرحوم خانلری نیز توانایی چندانی ندارد. در برخی مواضع کتاب، نثر ضعیف موجب القای اطلاعات اشتباه شده است. برای نمونه، به مثال ذیل توجه کنید:

از دیگر آثار مشهور متون پهلوی به این موارد باید اشاره کرد که پاره‌ای از آن امروزه در دست نیست و فقط نامی از آنها در آثار مربوط به دورهٔ نخستین اسلامی مانده است: زندوهمن یسن،^۲ جاماسپ‌نامه، اندرز آذرباد مهر اسپندان، اندرز پوریونکیشان، جاویدان خرد، تاج‌نامه، شهرستان‌های ایران، خدای‌نامه، روایت آذر فرنبغ فرخزادان، خسرو و زریدک، هزار افسان، سندیادنامه، بلوهر و بوذاسف، کلیله و دمنه، طوطی‌نامه، اسکندرنامه و... (زمردی ۱۳۹۰: ۸۲)

در حالی که اصل پهلوی یا دست‌کم ترجمهٔ فارسی بیش‌تر این متون نام‌برده اکنون در دست‌رس‌اند و بارها به چاپ رسیده‌اند.

۲,۶ روش و ساختار

۱,۲,۶ روشن‌بودن هدف تألیف

بنیادی‌ترین ایراد کتاب *تاریخ تحلیلی زبان فارسی* این است که هدف از تألیف آن روشن نیست. تفصیل این مُجمل این است که هنگامی که در این زمینه کتاب‌های مرغوبی نوشته شده است، که به سه مورد آن پیش‌تر اشاره شد، نوشتن کتاب جدید در این موضوع

توجهی ندارد، مگر این که ایرادهای آثار پیشینیان در آن برطرف شده باشد یا حاوی کشف و اطلاعاتی نو باشد. مؤلف در پیش‌گفتار خود به‌هیچ‌وجه از هدف تألیف و نیز پژوهش‌های پیشین سخنی به میان نیاورده است (به‌جز این که سرپیسته گفته است که اثر خود را از روی آثار خانلری، ارانسکی، و زرین‌کوب نوشته است) و از کتاب‌هایی که عنوانی مشابه با عنوان کتاب و کیفیتی بسیار برتر دارند، نامی نبرده است.

۲,۲,۶ بخش‌بندی غیرمنطقی و بخش‌های زائد

فصل اول کتاب، که چهل صفحه است، به‌کلی زائد است و با موضوع کتاب ارتباطی ندارد. عنوان برخی از بخش‌های این فصل چنین است: فتوحات اعراب در ایران و پی‌آمدهای آن، نهضت‌های ایرانی علیه اعراب، و نهضت‌های فرهنگی ایرانیان. به‌درستی دانسته نیست که این مطالب با «تاریخ زبان فارسی»، به‌منزله موضوعی تخصصی، چه ارتباطی دارد. آیا بهتر نیست فصل اول چنین کتابی به تعریف مفاهیم کلی این شاخه تخصصی اختصاص یابد؟

بخش‌بندی کتاب نظم صحیحی ندارد. فصل دوم، که به «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی» اختصاص دارد، شامل بخش‌هایی نظیر «زبان و علم تاریخ زبان»، «زبان مرده، زبان زنده»، «خانواده زبان‌ها»، و... است، درحالی‌که جای این سه بخش نام‌برده در فصل مورد اشاره نیست، بلکه باید ابتدای کتاب و در فصل جداگانه‌ای با عنوان کلیات، یا مفاهیم اصلی، و چیزی از این قبیل به آن پرداخته می‌شد.

در کتاب، بخشی با عنوان «نهضت سرهنویسی و پیدایش کلمات معرب» (همان: ۳۹-۴۲) وجود دارد. مؤلف در این بخش، نهضتی جعلی به نام «سرهنویسی» را معرفی می‌کند و ابن‌سینا، فارابی، ناصر خسرو، و فردوسی را از تلاش‌گران و خدمت‌گزاران این نهضت می‌نامد. این مطالب همگی از زمره تخیلات به‌حساب می‌آید، چه هیچ‌گونه سندی دال بر وجود چنین نهضتی و تلاش‌های این چهار تن برای این نهضت وجود ندارد. ظاهراً، مؤلف به‌معنی سرهنویسی آگاه نیست که می‌نویسد: «سرهنویسی نه تنها در لفظ بلکه در ساخت‌های صرفی و دستوری آثار ترجمه‌شده به زبان عربی راه یافت» (همان: ۳۹).

نکته شگفت دیگر این که در این کتاب و با این عنوان، حتی یک نمونه جمله از زبان‌هایی مثل اوستایی، فارسی باستان، و حتی پهلوی نیامده است، چه به خط فارسی کنونی، چه به الفبای فونتیک، تا دانشجویان با تلفظ‌ها و نحوه ادای جملات آشنا شوند.

نویسنده در پیش‌گفتار از هیچ‌یک از زندگان نامی نبرده است و تشکر و سپاس‌گزاری از هیچ شخصی در این کتاب دیده نمی‌شود. شاید این موضوع در نظر اول بی‌اهمیت به نظر برسد، اما این مطلب به‌خوبی اثبات می‌کند که مؤلف پیش از چاپ از نظرهای متخصصان این شاخه هیچ استفاده‌ای نکرده است و کتاب را پیش از چاپ دست‌کم برای یک یا دو نفر از استادان این رشته نخوانده است تا از صحت و سقم مطالبی که نوشته است آگاه شود.

۷. نقد منابع اثر

با دقت در منابع اثر و شیوه ارجاع‌دهی متوجه می‌شویم که این کتاب برگرفته از پژوهش‌های پیشینان است که مؤلف با گردآوری و تدوین قسمت‌های گوناگون تحقیقات دیگران آن را نوشته است. البته، خود مؤلف نیز، در همان صفحه نخست پیش‌گفتار، سربسته بر این موضوع و این‌که کار او برگرفته از آثار خانلری و ارانسکی است صحنه نهاده است. اکنون برای نمونه مواردی را برمی‌شمیریم.

فصل اول کتاب با بخشی با عنوان «فتوحات اعراب در ایران و پی‌آمدهای آن» آغاز می‌شود. این بخش شش صفحه مطلب دارد و ۴۱ شماره پانویس که در پانویس‌ها، ارجاعات متن آمده است که ۴۹ مورد است. به‌بیان‌دیگر، برای هر صفحه، بیش از هشت مورد ارجاع آمده است. این ارجاعات همه از مقوله نقل قول مستقیم است، نه از مقوله آوردن شاهد برای اثبات نظر مؤلف. در این میان، نقش مؤلف به‌جز نقل قول آوردن از این‌وآن چه بوده است؟

فصل دوم کتاب با عنوان «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی» از صفحه ۵۵ آغاز می‌شود و در صفحه ۸۲ بخش نخست این فصل پایان می‌پذیرد (همین‌جا یادکرد این نکته ضروری است که معلوم نیست نام این بخش چیست، بلکه فقط زیربخش‌هایی دارد)، یعنی روی هم‌رفته، ۲۸ صفحه به این بخش اختصاص دارد. پس از آن، هشت صفحه پی‌نوشت آمده است که در آن ارجاعات متن نیز ذکر شده است؛ ۹۴ شماره ارجاع برای ۲۸ صفحه مطلب (برخی از این ۹۴ شماره، چند مورد ارجاع به منابع دارند. بنابراین، موارد ارجاع بسیار بیش‌تر از ۹۴ مورد است)، اما سهم برخی از کسانی که به آثار آن‌ها در این بخش ارجاع داده شده یا به‌عبارتی‌دیگر، از آن‌ها نقل قول مستقیم آمده عبارت است از: ارانسکی (پانزده مورد)، احمد

بررسی انتقادی کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی (احمد بهنامی) ۱۰۵

تفضلی (چهارده مورد)، و خانلری (یازده مورد)، یعنی مؤلف برای ۲۸ صفحه مطلب، فقط چهل بار مستقیم از این سه شخص نقل قول کرده است و روی هم رفته، بیش از صد و چند بار به منابع ارجاع داده است. در این میان، نقش مؤلف، «استدلال شخصی» او، «نگرشی تازه»، و «الگوی متفاوت»، که خود در صفحه نخست پیش گفتار مدعی آن‌ها شده است، چیست؟ بخش بعدی از صفحه ۹۱ تا ۹۹ را در بر می‌گیرد. روی هم رفته، نه صفحه و ۲۹ شماره ارجاع دارد و موارد ارجاع از چهل و چند مورد بیش تر است و سهم ارانسکی پانزده مورد است.

مرحوم جلال‌الدین همایی در کتاب *ارزمنده فنون بلاغت و صناعات ادبی*، بحثی درباره سرقت‌های ادبی دارد. او درباره یکی از انواع این سرقت‌ها می‌گوید: «همان سرقت مدارک و مآخذ تحقیقی فضلا و دانشمندان است» (همایی ۱۳۸۹: ۲۳۲) و سپس توضیح می‌دهد:

شخص دانشمند محقق زحمت‌کش... رنج تنبّع و تصفّح می‌برد... و... مآخذ سند و نوشته خود را هم در حاشیه، غالباً با ذکر صفحه و سطر، و دیگر خصوصیات نسخه به دست می‌دهد. غافل از این که... به جای این که از مؤلف کتاب و نویسنده مقاله نام ببرند، مآخذ او را سند کار خود قرار می‌دهند (همان).

متأسفانه، نمونه‌های حذف منبع بی‌واسطه و آوردن نام منبع اصلی در کتاب تاریخ تحلیلی زبان فارسی فراوان است که چند نمونه ذکر می‌شود:

- در برخی از مواضع کتاب، مؤلف ابتدا به اثری ارجاع داده است و در همان صفحه باقی مطالب را ارجاع نداده است که خواننده گمان ببرد مطلب حاصل تحقیق مؤلف است. نمونه آن در صفحه ۱۱۶ است که مؤلف به *تاریخ زبان فارسی خانلری*، جلد اول، صفحه ۲۸۲ ارجاع داده است، اما مطالب دیگر بعد از این ارجاع، در این صفحه و صفحات بعد نیز از همین منبع است و مؤلف این موضوع را پنهان کرده است.

- مطلبی که از استخری (کذا) در صفحه ۹۸ نقل شده و مستقیم به کتاب *ممالک و مسالک* (کذا) او ارجاع داده شده است، قبلاً در کتاب *تاریخ زبان فارسی خانلری* آمده است (خانلری ۱۳۶۵: ۲۳۵). مؤلف *تاریخ تحلیلی زبان فارسی* نامی از خانلری نبرده است و مستقیم به منبعی ارجاع داده که خانلری از آن استفاده کرده است.

- مطلبی که در صفحه ۱۰۴ کتاب *تاریخ تحلیلی زبان فارسی* درباره زبان پهلوی و منسوب بودن آن به پهل و نام پنج شهر آمده و مستقیم به ابن ندیم و کتاب *الفهرست* او

ارجاع داده شده است نیز در کتاب *تاریخ زبان فارسی خانلری* آمده است (همان: ۲۰۴) که نمونه‌ای دیگر از حذف منبع بی‌واسطه و ارجاع به منبع اصلی است.

این‌گونه ارجاع‌دادن که با هدف بیش‌تر نشان‌دادن کتاب‌هایی است که مؤلف کتاب *تاریخ تحلیلی زبان فارسی* به آن‌ها مراجعه کرده است و نیز کم‌شدن تعداد بارهایی که نام «خانلری» باید در ارجاعات ذکر شود، در نتیجه پنهان‌کردن این موضوع صورت پذیرفته است که کتاب *تاریخ تحلیلی زبان فارسی* رونویسی دست‌چندم و پرایراد از کتاب‌های خانلری و دیگران است.

فهرست منابع درانتها، با شتاب‌زدگی تمام نوشته شده است و ایرادات فراوانی دارد. درج‌نکردن سال چاپ برخی از کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها و اشاره‌نکردن به نوبت چاپ کتاب‌ها در تمام مواردی که از چاپ‌های دوم، سوم، و... استفاده شده، بخشی از این ایرادات است. برخی از عنوان‌های کتاب‌های مشهور در این فهرست مسخ و تحریف شده‌اند که در این‌جا برای نمونه چند مورد ذکر خواهد شد:

- «شاهنامه فردوسی، براساس چاپ مسکو، زیر نظری ا. برتلس، دانش، مسکو، ۱۹۶۶». این چاپ در مسکو صورت پذیرفته است. پس، «براساس چاپ مسکو» چه معنی دارد؟

- «شاهنامه فردوسی، براساس نسخه فلورانس، به اهتمام علی رواقی، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، مرکز انتشارات نسخ خطی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹». عنوان کتاب مجعول و گمراه‌کننده است و صحیح این است: «شاهنامه فردوسی: چاپ عکسی از روی نسخه کتاب‌خانه ملی فلورانس، مورخ ۶۱۴ هـ.ق».

- «قاف در جستجوی سیمرغ، درآمدی بر سیر عقلانیت در ادب فارسی، سخن، ۱۳۷۹». عنوان اصلی کتاب *سیمرغ در جست‌وجوی قاف* است. نام نویسنده (مهملدی محبتی) نیز از قلم افتاده است.

۸. نتیجه‌گیری

با بررسی کتاب *تاریخ تحلیلی زبان فارسی*، تألیف حمیرا زمردی، دریافتیم که بخش بزرگی از اطلاعات این کتاب اشتباه است و بخش اعظمی از آن رونویسی از کتاب‌های *تاریخ زبان فارسی* اثر پرویز ناتل خانلری و آثار یوسف ارنسکی است. در این کتاب، از اصول علم

بررسی انتقادی کتاب *تاریخ تحلیلی زبان فارسی* (احمد بهنامی) ۱۰۷

زبان‌شناسی تاریخی هیچ سخنی به‌میان نیامده است و حتی از یک مورد آوانگاری (فونتیک) جملات زبان‌های باستانی در این کتاب اثری نیست. نویسندگان بسیاری از مطالب پژوهش‌گران پیشین را بدون ارجاع آورده است.

۱.۸ پیش‌نهادهای کاربردی

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، سه کتاب *تاریخ زبان فارسی* اثر پرویز ناتل خانلری، *تکوین زبان فارسی* اثر علی‌اشرف صادقی، و *تاریخ مختصر زبان فارسی* اثر محسن ابوالقاسمی، هر سه، شهرت فراوانی در این زمینه دارند و تدریس این کتاب‌ها، به‌ویژه دو مورد اخیر، برای دوره‌لیسانس مناسب به‌نظر می‌رسد. در کنار آن، باید کوشش شود دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی با مباحثی نظیر فیلولوژی کمی آشنایی پیدا کنند. دیگر پیش‌نهادهای که این‌جا می‌توان مطرح کرد اجباری‌شدن دو واحد درس «زبان فارسی میانه» در دروس دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۳ و در ۱۶۵ صفحه، چاپ دوم این کتاب را منتشر کرده است، اما به‌جز تغییر صفحه‌بندی و افزودن برخی از مطالب، هیچ‌کدام از ایراداتی که در این مقاله برشمردیم رفع نشده است.

۲. در مقاله حاضر، در تمام مواردی که از کتاب *تاریخ تحلیلی زبان فارسی* چیزی نقل کرده‌ام، به رسم‌الخط و فاصله‌گذاری‌های آن کتاب پای‌بند مانده‌ام تا نمونه‌ای باشد از مشکلاتی که رسم‌الخط نادرست و رعایت‌نکردن فاصله‌گذاری صحیح، برای خواننده به‌وجود می‌آورد.

کتاب‌نامه

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳)، *تاریخ مختصر زبان فارسی*، تهران: بنیاد اندیشه اسلامی.
خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: نشر نو.
زمردی، حمیرا (۱۳۹۰)، *تاریخ تحلیلی زبان فارسی*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
زمردی، حمیرا (۱۳۹۳)، *تاریخ تحلیلی زبان فارسی*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

۱۰۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۹، آذر ۱۴۰۱

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷)، تکوین زبان فارسی، تهران: دانشگاه آزاد ایران.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، شاهنامه فردوسی، چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه ملی
فلورانس مورخ ۶۱۴ هـ.ق، با مقدمه علی رواقی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه
تهران و بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۵)، دستور خط فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: اهورا.